

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاسخ استاد به اشکال مرحوم شیخ به اطلاقات دسته سوم

مرحوم صاحب جواهر در اثبات مواسعه به اطلاقات متعددی تمسک کرده است و مرحوم شیخ هیچ یک از این اطلاقات را قبول نمی‌کند، استدلال صاحب جواهر به اطلاقاتی که بیان می‌کند؛ حاضره در هر جزئی از اجزاء وقت، صلاحیت برای انجام دارد، در جلسه گذشته مطرح شد، در این ادله می‌گوئیم هر جزئی از اجزای وقت صلاحیت برای حاضره دارد، اگرچه فائده بر ذمه مکلف باشد. مرحوم شیخ فرمود: تمسک به این اطلاقات نمی‌تواند قول به مواسعه را ثابت کند، زیرا مفاد این اطلاقات بیان صلاحیت هر جزئی از اوقات صلاه برای حاضره است و قائلین به مضایقه هم قبول دارند هر یک از اجزای اوقات صلاه، صلاحیت برای حاضره دارند، منتهی می‌گویند اگر فائده بر ذمه‌اش باشد، به دلیل عروض عارض و مانع، آن جزء بالفعل برای انجام حاضره کارایی ندارد.

در پاسخ به مرحوم شیخ باید گفت که محور این اطلاقات بر طبق صلاحیت نیست تا گفته شود صلاحیت را هم مضایقه‌ای‌ها قبول دارند، بلکه محور بحث بر طبق این است که کلّ جزء، لجمیع المکلفین است، چه آن مکلفی که فائده بر ذمه‌اش باشد و چه مکلفی که فائده بر ذمه‌اش نباشد، اطلاق در استدلال صاحب جواهر، از حیث مکلف است، یعنی اصالة الاطلاق می‌گوید وقتی زمان حاضره آمد هر جزئی از زمان برای لکل مکلف صالح است، لذا اطلاق در ناحیه تمام مکلفین است، یعنی ولو آنکه مکلف فائده بر ذمه دارد ولی در هر جزئی از زمان می‌تواند حاضره را بیاورد.

در دلیل اقم الصلاة لدلوك الشمس شارع در مقام بیان حکم برای تمام مکلفین است، این بیان می‌تواند ردّ بر مضایقه باشد، زیرا قائلین به مضایقه می‌گویند، اگر مکلف فائده بر ذمه‌اش باشد، جزء اول وقت برای او صلاحیت انجام حاضره ندارد، ولی اطلاق دلیل شامل این مکلف نیز می‌شود.

اطلاعات دال بر تاکد استحباب انجام حاضره به صورت جماعت

از دیگر اطلاقاتی که صاحب جواهر به آن تمسک کرده است؛ روایاتی است که دلالت بر تاکد استحباب صلات جماعت دارد، بوسیله این اطلاقات به ضمیمه سیره متشرعه بر مبادرت بر نماز جماعت، بر مواسعه استدلال شده است، به این بیان که این اطلاقات می‌گویند نماز جماعت برای همه مکلفین مستحب موکد است، خواه بر ذمه مکلف فائده باشد یا خیر، و از ضمیمه کردن سیره بر مبادرت بر صلاه جماعت این نتیجه گرفته می‌شود که مضایقه مد نظر شارع نبوده است.

همچنین روایات دال بر تاکد استحباب نماز جماعت در مسجد نیز اطلاق دارد و می‌گوید نماز اول وقت را در مسجد بخوانید ولو بر ذمه شما فائده باشد.

اطلاق ادله استحباب الاذان و الاقامه در صلاه و تأکد آن در بعضی از نمازها مانند نماز صبح و مغرب، و اطلاق ادله استحباب اختیار سُور طوال یعنی از سوره حجرات تا بروج در نماز صبح و ظهر، و از سوره بروج و به بعد در نماز عصر و عشاء، برای

اثبات مواسعه استدلال شده است با این توضیح که اطلاقات مذکور شامل همه مکلفین، حتی مکلفی که نماز فائته بر ذمه‌اش است، می‌شود.

به عبارت دیگر مرحوم شیخ می‌فرماید: اگر کسی بخواهد این مستحبات را در حاضره انجام بدهد اقتضا می‌کند که حاضره را تا وقت ضیق به تاخیر نیندازد، زیرا این اطلاقات نمی‌گویند اگر فائته بر ذمه مکلف است، باید حاضره را آخر وقت انجام دهد و آن وقت سوره طوال بخواند یعنی امتثال این مستحبات اقتضا دارد در همان اول وقت این مستحبات را انجام بدهد ولو اینکه فائته بر ذمه‌اش باشد.

الرابعة: ما دلّ على تأكّد استحباب فعل الصلاة جماعة[1] مع استمرار السيرة في الجماعات على المبادرة إليها في أوائل الأوقات، و ما دلّ على تأكّد استحباب فعل الصلاة في المساجد[2]، و على استحباب الأذان و الإقامة[3] و تأكّدهما في بعض الصلوات، و استحباب اختيار السور الطوال في بعضها[4] و الإتيان بسائر سننها، فإنّ امثال هذه المستحبات في الحاضرة يقتضي عدم تأخيرها إلى الضيق، و في الفوائت يقتضي عدم المبادرة إلى كلّ منهما.

و الجواب عن هذه كلّها يظهر ممّا ذكرنا، من أنّ هذه الإطلاقات لا تنفي فوريّة القضاء و لا اشتراط الأداء بخلوّ الذمّة عن القضاء، و المتأمل يجد بعد الإنصاف أنّ هذه كلّها أجنبيّة عن المطلب. [5]

اشکال مرحوم شیخ به استدلال به این اطلاقات

مرحوم شیخ در جواب می‌فرماید جواب از این اطلاقات از همان جوابهایی که در گذشته گفتیم استفاده می‌شود، زیرا تمام این اطلاقات لو خلّی و تبعه است و نسبت به مکلفی که فائته بر ذمه دارد، در مقام بیان نیست، لذا این مستحبات همانطور که ناظر به مواردی مثل انقاز غریق و وجوب اداء دین مکلف نیست بر موردی که مکلف فائته بر ذمه اش است نیز نمی‌باشد.

در ادامه مرحوم شیخ اطلاقات دال بر استحباب مستحبات را به عنوان یکی دیگر از ادله قول به مواسعه بیان می‌کند، اگرچه مورد این اطلاقات کلی‌تر است ولی استدلال بر مواسعه بوسیله آنها مانند ادله قبلی است، وی همچنین اشکال در مقام نبودن این اطلاقات نسبت به محل نزاع را نیز مطرح می‌کند.

اطلاقات قاعده لا تعاد

مرحوم شیخ در ششمین دسته از ادله اطلاقات، به مطلقات قاعده لا تعاد می‌پردازد، استدلال به این اطلاقات به این نحو است که بگوئیم اگر کسی حاضره را در اول وقت خواند با اینکه فائته بر ذمه‌اش است قاعده لا تعاد شامل وی می‌شود، یعنی شک می‌کنیم که اگر فائته فوری بوده نمازش باطل است و باید دوباره اعاده کند و اگر فوری نبود، نمازش صحیح است و نیاز به اعاده ندارد، قاعده لا تعاد می‌گوید «لا تعاد الصلاة إلا من خمسة» و این از آن موارد خمسة نیست پس حال که از موارد خمسة نیست، اینجا قاعده لا تعاد می‌گوید، اعاده لازم نیست و نماز صحیح است.

اشکال مرحوم شیخ به استدلال به این اطلاقات

مرحوم شیخ در جواب می‌فرماید: در این قاعده مراد، عدم اعاده از حیث اخلال سهوی است و شامل ما نحن فیه نمی‌شود، زیرا در قاعده لا تعاد یک بحثی وجود دارد، که قاعده لا تعاد آیا اخلال عمدی را شامل می‌شود یا نه؟ یعنی در این پنج مورد چه عمدی و چه غیر عمدی نماز باید اعاده شود، اما اگر غیر از امور خمسة باشد، آنجا بحث است که آیا اخلال عمدی را شامل می‌شود یا نه؟ به بیان دیگر آیا این قاعده، شامل عالم عامد می‌شود یا نه؟

نظر تحقیق این است که قاعده لا تعاد، عالم عامد را نمی‌گیرد و مورد آن سهو است. حال اگر کسی که به اینکه قضا بر ذمه‌اش هست و نماز حاضره می‌خواند، مشمول این قاعده نمی‌شود زیرا این اخلال سهوی نیست لذا شامل این مساله نمی‌شود.

السادسة: ما دلّ على أنّه: «لا تعاد الصلاة إلّا من خمسة» [6]

و على أنّ فروض الصلاة سبعة أو عشرة.

و يرد عليه: أنّ المراد عدم الإعادة من الإخلال سهوا بشيء غير الخمسة، و أنّ الفروض الشرعية بحسب أصل الشرع في الصلاة سبعة، و أكثر أهل المضايقة يدعون أنّ فوريّة القضاء يمنع عقلا عن صحّة الأداء.

و كيف كان، فالتمسك بهذه و أمثالها ممّا لم نذكره – و إن ذكره بعض – تضييع للقرطاس فضلا عن العمر. [7]

عبارتی مرحوم شیخ در اینجا دارد و می‌فرماید بعضی از این استدلال‌ها «تضييع للقرطاس فضلا عن العمر» که از شیخ تعجب است، در حالی که این بحث‌ها لازم است و این اطلاقات توسط بزرگانی از علما مطرح شده است.

اطلاقات دال بر تاکد استحباب مبادرت به صلاه

مرحوم شیخ در هفتمین دسته از اطلاقات، به ادله استحباب مبادرت به نماز ولو به صورت فرادی می‌پردازد، به این صورت که اطلاق این ادله شامل مکلفی که حتی فائده بر ذمه دارد نیز می‌شود، و با وجود فائده، مکلف امر استحبابی به اتیان حاضره شده است لذا اطلاق این ادله در مقابل قول به مضایقه قرار دارد.

اشکال مرحوم شیخ به این استدلال به این اطلاقات

مرحوم شیخ در اشکال به این اطلاقات، ابتدا به همان اشکال عدم البیان نسبت به ما نحن فیه در این ادله می‌پردازد به این بیان که شارع در این ادله می‌فرماید اگر اول وقت شد مبادرت داشته باشید به اینکه نماز را بخوانید، لذا این ادله لو خلّی و تبعه حکم استحباب را بیان می‌کند، و با قطع نظر از این است که آیا فائده بر ذمه مکلف است یا نه.

و یرد علیه ما تقدّم فی إطلاقات الوجوب فی أوّل الوقت و صلاحیّة کلّ جزء من الوقت للحاضرة، من أنّها لا تنفی وجوب تقدیم الفائتة، سواء أخذناه عن فوریّة القضاء – بناء على اقتضاءها النهي عن الحاضرة – أو من دلیل اعتبار الترتیب فی الحاضرة و إن لم يحکم بفوریّة الفائتة. [8]

وی در ادامه اشکال دیگری نیز مطرح می‌کند که استحباب فرع صحّت و وجوب است، یعنی اگر این نماز را ما به عنوان الواجب بیاوریم مستحب است اول وقت بیاوریم، در حالی که کسی که فائده بر ذمه‌اش است ما در اصل صحت شک داریم. لذا نسبت به عبارتی که مرحوم شیخ از سید مرتضی در دسته دوم اطلاقات نقل کرد [9]؛ بعضی می‌گویند در آن زمانی که فائده هست اصلاً حاضره وجوب ندارد، اگرچه مرحوم شیخ آن را توجیه کرد اما بالاخره صحیح نیست زیرا سید مرتضی در بعضی از رسائلش عبارتی دارد که آن عبارت دلالت دارد صلاحیت هم ندارد.

مضافا إلى أنّ الاستحباب المذكور إنّما يتوجّه إلى فعل الحاضرة في أوّل الوقت بعد الفراغ عن وجوبها و صحّتها، لأنّ استحباب بعض أفراد الواجب فرع وجوبه في الواقع و في لحاظ الحاكم بالاستحباب، و الكلام في هذه المسألة في ثبوت أصل وجوب الحاضرة في الجزء الأوّل من الوقت لمن عليه فائتة، فالحكم بالاستحباب مقصور على من لا مانع في حقّه عن وجوب الحاضرة عليه في أوّل الوقت. [10]

اشکال مطرح شده نسبت به همه اطلاقات

مرحوم شیخ می‌فرماید: بعضی از علما یک جواب کلی به همه این اطلاقات داده‌اند و آن جواب این است که گفته‌اند ما باید از این اطلاقات رفع ید کنیم، زیرا این اطلاقات کارایی ندارد، قائل به مواسعه این اطلاقات را می‌آورد در حالی که وی نسبت به

تقديم الفائته كه مستحب است تسليم است، و اگر مواسعه‌اها قائل به استحباب تقديم فائته باشند تمسك به اطلاق و اين مستحبات فايده‌اي ندارد، زيرا تمسك به اطلاق مستحبات وقتي است كه مي‌خواهيم بگويم بهتر اين است كه حاضره را اول بياورد در حالي كه مواسعه‌اها قائل به استحباب تقديم فائته هستند.

باسخ مرحوم شيخ به اشكال

مرحوم شيخ ابتدا در قالب اشكال صغروي مي‌فرمايند: اولاً اينكه مي‌گوئيد همه مواسعه‌اها قائل به استحباب تقديم فائته هستند اينطور نيست و بعضي از مواسعه‌اها مثل صدوقين و عبيد الله الحلبي، قائل به استحباب تقديم الحاضره هستند، و بعضي ديگر نيز قائل به تخير بين حاضره و فائته شدند.

و قد يرد هذه الإطلاقات بوجوب رفع اليد عنها من جهة تسليم أهل الموسعة لاستحباب تقديم الفائته، فلا يجمع استحباب الحاضرة في أول وقتها.

و فيه نظر، أما أولاً: فلذهاب بعض أهل الموسعة – كالصدوقين و عبيد الله الحلبي و غيرهم – إلى استحباب تقديم الحاضرة و نهاب بعض إلى التخير بين تقديم الحاضرة و تقديم الفائته و لازم هذا القول – كما قدمنا في أول المسألة –: القول بأفضلية فعل الحاضرة في وقت فضيلتها. [11]

وي در اشكال دوم مي‌فرمايند: منشا استحباب تقديم الفائته دو مطلب مي‌تواند باشد؛ يا از جهت احتياط است، يعني يا فائته بر مكلف متعين است يا بين فائته و حاضره در اول وقت مخير است و در دوران بين تعيين و تخير، قائل به تعيين مي‌شويم و مي‌گوئيم فائته را احتياطاً بياورد، اما اين مطلب منافات ندارد كه از جهت فتوا بگوئيم افضل اين است كه حاضره را در اول وقت بياورد همانطور كه در مورد صلاه در اماكن اربعه و صلاه جمعه و ظهر نيز فقها فتوا داده اند كه «الإتمام افضل و القصر احوط» و وجه آن اين است كه بر اساس رواياتي كه وارد شده، قصر احوط است و بر اساس قاعده دوران بين تعيين و تخير، تخير مقدم است، لذا اشكالي وجود ندارد كه در ما نحن فيه نيز بر اساس ادله احتياط، فائته احوط باشد.

اما اگر كسي تقديم الفائته را نه از راه دوران تعيين و تخير، بلكه از راه اخبار دال بر رجحان تقديم الفائته مطرح كند، مي‌فرمايند: بين اينكه تقديم فائته مستحب باشد و فعل حاضره هم در وقت فضيلتش مستحب باشد، منافاتي نيست يعني استحباب الحاضرة وجوهي دارد و استحباب الفائته نيز وجوهي دارد، لذا مقتضاي جمع بين اين است كه مكلف ابتدا فائته را سريع بخواند و حاضره هم در وقت فضيلتش انجام دهد. و در صورتي كه اين امكان جود ندارد كه حاضره را در وقت فضيلت بياورد، يا بايد قائل به تخير و يا قائل به تقديم حاضره شويم، زيرا اخبار دال بر تقديم حاضره فراوان است.

إمّا أن يكون من جهة الأخبار الدالة على رجحان تقديم الفائته بحملها على الاستحباب بعد فرض اختيار الموسعة.

لكن نقول: لا تنافي بين استحباب تقديم الفائته و بين استحباب فعل الحاضرة في وقت فضيلتها، فإن أمكن الجمع بين المستحبين بأن يقضي الفائته و يعقبها بالحاضرة قبل خروج وقت فضيلتها فقد فاز بالمصلحتين، و إن لم يمكنه إلا إحداها بعينها تعيّن، أو لا بعينها تخير، أو قدّم الحاضرة لكثرة ما دلّ من الأخبار على الحثّ عليها في ذلك الوقت و توعيد من أخرها عنه و أنّ ما بقي من الوقت وقت رخصة لأهل الأعذار أو لصلاة الصبيان و نحو ذلك.

و كيف كان فكون كلّ من فعل الحاضرة في وقت الفضيلة و تقديم الفائته عليه مستحباً ممّا لم يمنعه مانع، و قد ذكرنا أيضاً في أوائل المسألة أنّ جهات استحباب تقديم الفائته ثلاث، و جهات تقديم استحباب الحاضرة أربع، فعليك بملاحظة ما يمكن اجتماعه من جهات تقديم إحداها مع جهات تقديم الأخرى، فتدبر. [12]

وی مجدداً می‌فرمایند: هر کدام از اقوال رجحان تقدیم حاضره و رجحان تقدیم فائتته، یک جهاتی دارد که سه جهت برای تقدیم فائتته و چهار جهت برای تقدیم حاضره ذکر شده است، حال فقیه باید این جهات را بررسی کند، و اگر این جهات مساوی بود تخیر است، و اگر یکی بر دیگری برتری پیدا کرد همان افضل می‌شود.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] الوسائل ۳۷۰: ۵، الباب الأول من أبواب أحكام المساجد.
- [2] الوسائل ۴۷۷: ۳، الباب الأول من أبواب أحكام المساجد.
- [3] الوسائل ۶۱۲: ۴، الباب الأول من أبواب الأذان والإقامة.
- [4] الوسائل ۷۸۷: ۴، الباب ۴۸ من أبواب القراءة في الصلاة.
- [5] انصاری مرتضی بن محمد امین. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). مجمع الفكر الإسلامي، ص 299.
- [6] الوسائل ۶۸۳: ۴، الباب الأول من أفعال الصلاة الحديث ۱۴، و ۷۷۰: ۴، الباب ۲۹ من القراءة الحديث ۵، و ۹۹۵: ۴، الباب ۷ من التشهد، الحديث الأول.
- [7] انصاری مرتضی بن محمد امین. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). مجمع الفكر الإسلامي، 1414، ص 300.
- [8] همان، ص 301.
- [9] همان، ص 297.
- [10] همان، ص 301.
- [11] همان.
- [12] همان، ص 302.

منابع

- انصاری، مرتضی بن محمد امین، رسائل فقهية (انصاری)، 1 ج، قم - ایران، مجمع الفكر الإسلامي، 1414.
- حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بی‌جا، 1416.